

زکات عرصه آزمون مالی

<?xml encoding="UTF-8">

جهاد مالی

درست است که خداوند، بهشت جاودان را، از سر لطف، جود و تفضل به بنده عطا می کند، اما عمل انسان و ادای تکلیف و اطاعت از فرمان نیز، زمینه ساز اجر الهی، پاداش اخروی و شایستگی برخورداری از آن الطاف ویژه است. بنده باید قدمی در مسیر «طاعت» بردارد، تا مولی هم تفضلی از سر بزرگواری داشته باشد. محدوده «اوامر مولی»، همیشه نماز و روزه و عبادات معنوی نیست؛ گاهی هم، فرمان در قلمرو «اموال» است و آزمون به صورت گذشتن از «داشته ها» صورت می گیرد.

تکلیف «زکات» نیز، یکی از این «آزمونهای مالی» است که از سوی خداوند، واجب شده است و ادای آن، رهایی از «تعلقات مادی» و آزاد بودن از جاذبه و کشش «مال» را می طلبد و تنها کسانی از این آزمون سربلند بیرون می آیند که محبوبشان برتر از ثروت و دلبستگی شان به فراتر از مادیات باشد.

آنچه در فرهنگ دینی، به صورت خمس، زکات، صدقه، انفاق، مواسات، ایثار مالی، زکات فطره، وقف و نذر، هبه وجود و غیره مطرح است، در قلمرو رشد دادن به بعد معنوی انسان و رهاسازی وی از چنبره وابستگیها و تعلقات است.

«جهاد مالی»، گواه وارستگی از جاذبه دنیا و عشق به فداکاری در راه انجام فرمان الهی است.

قرار در کف آزادگان نگیرد مال
نه صبر در دل عاشق، نه آب در غربال

گذشت از مال و جان

در آیات قرآن، جهاد با «اموال و انفس» مکرر ذکر شده است. در این داد و ستد، هم گذشتن از مال مهم است، هم نثار کردن جان.

دنیا، بازار اولیای خداست. صالحان باید در این تجارتخانه، پر سودترین داد و ستدها را داشته باشند. داد و ستد با خدا، یکی از این تجارتهای پر منفعت است.

وقتی خداوند، مشتری مالها و جانها باشد و در قبال آن، هم بهشت عطا کند، هم راضی باشد، هم قول حتمی به وفای به این عهد دهد، هم وعده خلود و جاودانگی در بهشت بدهد، چه معامله ای پر سودتر از این؟

آیه «انّ الله اشتری من المؤمنین انفسهم و أموالهم بانّ لهم الجنة...» (1) عهدنامه الهی با اهل ایمان است. او هم جانها را خریدار است، هم اموال را. جان را در عرصه «جهاد» و مال را در صحنه «حقوق مالی» که پرداخت زکات هم یکی از آنهاست.

حتی جهاد، اگر پشتوانه مالی و تأمین نیازهای جبهه را بطلبد، زکات یکی از منابع تأمین این نیازهاست؛ چرا که

جهاد، هم «مرد» می خواهد، هم «مال»، هم «سلاح» لازم دارد، هم حاصل سلاح، هم تجهیزات رزمندگان لازم است، هم پشتیبانی تدارکاتی از طریق پرداخت حقوق مالی و زکات و انفاق.

اگر توفیق حضور در جبهه و رزم و رویارویی با متجاوزان برای همه میسر و فراهم نیست، میدان دیگری گشوده است که هر کس، هر جا، به هر مقدار که بتواند، با ادای تکلیف مالی در این «آوردگاه» حضور می یابد، و با کمک مالی، در تسلیح و تجهیز جبهه نظامی شرکت می کند.

این، همان «جهاد مالی» است که هم به تقویت روحیه و توان رزمندگان کمک می کند، هم تعهد و احساس مسئولیت کمک کنندگان را می افزاید، هم از علاقه های مادی و دلبستگی به «مال دنیا» می کاهد، هم مایه قرب به خداست، هم برای رسیدن به حیات طیبه و رهایی از «تهلکه»، راهی خداپسندانه است.

اگر قرآن کریم دعوت به انفاق را در کنار نهی از هلاک ساختن خود مطرح فرموده است «و انفقوا فی سبیل الله و لا تُلْقُوا بِأیدیکم الی التهلکه» (2) اشاره به همین حیات معنوی فرد و حیات اقتصادی جامعه دارد که در سایه بذل مال و انفاق ثروت و ادای حقوق واجب و شرکت در «جهاد مالی» است و عمل به فرمان خداوند است که «جاهدوا بأموالکم و أنفسکم فی سبیل الله» (3)

این است که «تجهیز مالی رزمنده» از کارهای ثواب و مایه مغفرت و نوعی شرکت در جهاد محسوب می شود و در احادیث آمده است که:

«مَنْ جَهَّزَ غَازِیَا بِسِلَکٍ أَوْ اِبْرَةِ غَفَرَاللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ».

«هر کس رزمنده ای را حتی با سوزن و نخ تجهیز کند، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد.»
گذشتن از مال و جان، هر دو، نشان صدق در ایمان است و آخرت سعادت بار را هم برای مسلمان تأمین می کند.

بگذر از فرزند و مال و جان خویش

تا خلیل الله دورانست کنند

رابطه با خدا و مردم

عبودیت، تنظیم رابطه درست با «خالق» و «مخلوق» است. رابطه با خدا به صورت «نماز» و رابطه با مخلوق به شکل «زکات» مطرح شده است.

در آیات قرآن نیز مکرر فرمان خداوند مبنی بر «اقامه نماز» و «ایتاء زکات» آمده است و این دو فریضه در کنار هم واجب شده است؛ از جمله در این آیه:

«و أَقِیْمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ» (4)

نیز در آیات زیر، این دو مسئله با هم ذکر شده است:

سوره بقره، آیه 83، 110، 177، 277؛ سوره نساء، آیه 77 و 162؛ سوره مائده، آیه 12 و 55؛ سوره اعراف، آیه 156؛ سوره توبه، آیه 5، 11، 18، 71؛ سوره مریم، آیه 55؛ سوره انبیاء، آیه 73؛ سوره حج، آیه 41 و 78؛ سوره نور، آیه 37 و 56؛ سوره نمل، آیه 3؛ سوره لقمان، آیه 4؛ سوره احزاب، آیه 33؛ سوره مجادله، آیه 13؛ سوره مزمل، آیه 20؛ سوره بینه، آیه 5.

آیات دیگری هم هست که نماز و انفاق و صدقه را در کنار هم می آورد و اگر انفاق واجب مالی و صدقه مفروضه باشد، آن آیات هم رساننده همین پیام قرآنی است که بندگی و قرب به خدا، از یک سو در گرو نماز و عبادت و

نیایش است. از سویی در گرو پیروزی در جهاد مالی و انفاق و صدقه که همدردی با محرومان و تلاش برای رفع نیاز آنان و فقر زدایی از جامعه دینی است. امام علی علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لَاهِلِ الْإِسْلَامِ» (5)

«زکات با نماز، وسیله تقرب برای مسلمانان است.»

امام باقر علیه السلام نیز قرین هم بودن زکات و نماز را گواه آن دانسته که قبولی این دو نیز با هم است و اگر کسی نماز بخواند و زکات نپردازد، گویا نماز هم نخوانده است:

«...فَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يُؤْتَ الزَّكَاةَ فَكَأَنَّهُ لَمْ يُقِمِ الصَّلَاةَ» (6)

کمال انسان، به زنده بودن حس نوع دوستی در اوست. ثروتمندان و متمکنین، با برخورداری از درآمدهای گوناگون، در معرض یک امتحان قرار می گیرند.

خودخواهانی که هرگز در اندیشه غم و حرمان دیگران نیستند و محرومیت مالی فقرا برای آنان مسئله ای نیست، هم از ساحت عبودیت دورند، هم از دایره انسانیت.

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

در کلام نبوی نیز آمده است:

«هر کس از پرداخت زکاتش بخل ورزد، ولی نمازش را بخواند، آن نماز در همین آسمان نزدیک حبس و نگهداری می شود تا خبر ادای زکات او هم برسد. اگر زکات داد، زکاتش همچون مرکبی راهوار خواهد بود که نماز او را به عرش می رساند.» (7)

این حدیث پیوند تکلیف عبادی و مالی را به صورت پیوسته مطرح کرده و نقش قرب آوری آن دو را در صورت با هم بودن و عدم تفکیک، یادآور شده است.

پس نمازگزاران بی زکات و عابدان بی درد، در این امتحان جزو مردود شدگانند و قبولی در سایه اهتمام به این واجب مالی است.

مرحوم علامه طباطبایی درباره نقش حقوق و واجبات مالی در حیات بخشی جامعه، بیان ظریفی دارد که نقل آن خالی از لطف نیست:

«اسلام، روی شناختی که نسبت به جامعه و هویت آن دارد، برخی تکالیف مالی و نظامها و قوانین اقتصادی را برای جامعه تدوین کرده است. قرآن، جامعه را پدید آمده از افراد به هم پیوسته می داند که از اجتماع آحاد، شکل و هویت جدیدی برای آنان پیش می آید به نام «اجتماع». جامعه نیز مثل افراد، دارای وجود، عمر، زندگی، مرگ، شعور، اراده، ضعف، قوت، تکلیف، نیکی و بدی و سعادت و شقاوت است. آیات بسیاری در این زمینه نازل شده است.

شریعت اسلامی، سهمی از منافع اموال و درآمدهای اقتصادی را مثل صدقه واجب (زکات و خمس غنائم و...) به جامعه اختصاص داده است و این کار تازه ای هم نیست، در شرایع پیشین نیز همچون آیین حمورابی و قوانین روم قدیم چنین قانونهایی بوده است و به هر حال، جامعه برای استواری و رشد خود، نیازهای مالی دارد.» (8)

فقر زدایی از جامعه، هم از مسئولیتهای مهم حکومت اسلامی است که یکی از منابع مهم آن زکاتی است که

مؤمنین متمکن می پردازند و هم از تکلیفهای انسانی مسلمانان نسبت به هموعان فقیر و گرفتار است که با ادای این «واجب مالی» که به نیت عبادت و اطاعت فرمان خدا انجام می گیرد، سبب ریشه کن شدن محرومیت می شود.

زکات، نوعی ایجاد توازن هماهنگ میان اقشار ثروتمند و محروم است که اگر به نحو کامل انجام شود، شکاف طبقاتی و فاصله عمیق میان فقیر و غنی از میان می رود و مال پرستی به عنوان یک آفت، دامنگیر افراد نمی شود.

شیخ صدوق در ذیل حدیثی از امام صادق علیه السلام که فرمود: «ملعون است کسی که درهم و دینار را بپرستد»، می گوید: مقصود کسی است که زکات مالش را نمی پردازد و نسبت به مواسات مالی با برادر دینی بخل می ورزد، بنابراین، عبادت درهم و دینار را بر عبادت آفریدگار خویش ترجیح می دهد. (9)

پاکسازی مال و جان

کسب حلال و درآمد مشروع، یک گام جهادی است؛ صرف آن در مسیر رضای خداوند و مصارف شایسته، جهادی دیگر؛ و گذشتن از آنچه با تلاش به دست آورده و انفاق و ایثار و اعطا به دیگران، گام سوم.

از این رو هر برنامه که رابطه انسان را با «مال» رابطه معقول و مشروع و ارزشی سازد و دارایی را به «وسیله» ای در رسیدن به کمال تبدیل کند و از «هدف» شدن مادیات باز دارد، برنامه انسان سازی است.

«زکات» به عنوان یک واجب مالی، یکی از این گامهاست. هم مال را از تعلق «حق غیر» به آن، پیراسته و پاک می کند، هم جان را از حرص و آز و خودخواهی و غفلت، پاکیزه می سازد. از این رو خدای متعال در قرآن به پیامبر عزیزش فرمان می دهد که از اموال مسلمانان «صدقه» بگیرد تا آنان را پاک و جانشان را بالنده و پیراسته سازد:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (10)

«از اموال آنان صدقه بگیر، که با این صدقه (زکات) آنان را پاک و تزکیه می کنی»

تزکیه، هم پاک سازی روح و جان از آلودگیها و رشد دهندگی روحی و معنوی است و هم افزایش در مال و دارایی و برکت یافتن زندگی. این از خواص و آثار زکات است که رشد اقتصادی را هم به همراه دارد. به قول سعدی:

زکات مال به در کن که شاخه زر را

چو باغبان ببرد بیش تر دهد انگور

تزکیه مال و تزکیه جان، در کنار هم، عامل رشد یک مسلمان است و زکات و نماز ایفاگر این نقش مهم است. قرآن می فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (11)

«رستگار کسی است که زکات بدهد و نام پروردگارش را برده و نماز بخواند»

در سایه این نگاه ابزاری به مال برای اعتلای جان، صاحب تمکّن مالی و تولید کننده ثروت و دارایی، می تواند به مرز کمال اخلاقی برسد و اگر نگاه به مال، نگاه هدفی و غایی باشد، ثروت قبله ثروتمند می شود و پولدار و غنی، نگاه تحقیرآمیز به بینوا می کند؛ نه آنکه او را برادری بداند که وظیفه محرومیت زدایی از او، بر دوش وی است.

سعدی در گلستان (12) در جدال با مدعی، سخن از فقر و غنا و توانگر و درویش به میان می آورد. درویش، از تکبر و غرور و خودپسندی و دنیا زدگی توانگران سخن می گوید که مشغول به مال و نعمت و مفتتن به جاه و ثروت اند

و سخن نگویند الا به سفاهت و نظر نکنند الا به کراحت؛ به علت مالی که دارند و عزّت و جاهی که پندارند، برتر از همه نشینند و خود را بهتر از همه ببینند. اما سعدی روی دیگر سکه را هم می بیند و از یاری مسکینان و تحمل بار گران از بهر راحت دگران سخن می گوید که قدرت جود و قوت سجد دارند و این که:

توانگران را، وقف است و نذر و مهمانی
زکات و فطره و اعتاق و هدی و قربانی
تو کی به دولت ایشان رسی که نتوانی
جز این دو رکعت و آن هم به صد پریشانی

جدال سعدی با مدعی به درازا می کشد و هر کدام برای دیدگاه خود، شواهد و عباراتی دارند. اما مسئله به «نوع نگاه» به ثروت و «نحوه عمل» توانگر مربوط می شود. صاحب مال، اگر وارسته از دنیا زدگی باشد و ثروت برایش وسیله باشد نه هدف، می تواند دنیا را پل عبور به آخرت بسازد و از آنچه دارد، خانه آخرتش را آباد سازد. باز به قول سعدی شیرازی:

«مال، از بهر آسایش عمر است، نه عمر از بهر گرد کردن مال. عاقلی را پرسیدند: نیکبخت کیست و بدبختی چیست؟ گفت: نیکبخت آنکه خورد و کِشت، و بدبخت آنکه مُرد و هِشت.» (13)

مردود شدگان آزمون مالی

هر کس به چیزی آزمایش می شود؛ ثروتمندان هم با ثروتشان امتحان می شوند. قارون با آن همه ثروت که داشت، وقتی از او خواستند انفاق کند، گفت: با علم خودم این را به دست آورده ام. و این نشانه شکست خوردن او در آزمون مالی بود.

انسان و هر چه دارد، از آن خداست. خدا صاحب اصلی نعمتها و داشته های بشر است. اگر همو که ولی نعمت است، درباره همین مال که به عنوان «ودیعه» به بشر سپرده، سفارشی کند و فرمانی دهد، کسی که در انجام آن دستور تعلّل ورزد و عصیان کند، قافیه را باخته است.

داستان «ثعلبه» معروف است. مردی فقیر که به دعای پیامبر خدا صاحب گوسفندانی شد و به سبب تنگی جا به بیرون شهر رفت و پایش از مسجد و درک حضور پیامبر، کم کم قطع شد.

وقتی آیه زکات نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور جمع آوری زکات را به اطراف فرستاد، او از دادن زکات خودداری کرد؛ در نتیجه باز هم دچار فقر شد و چون در آن آزمون مالی شکست خورد، لیاقت نعمت هم از او گرفته شد و دوباره به مدینه آمد و جایگاهش مسجد گشت.

نقل است که وقتی فهمید در نکوهش او آیه نازل شده است، چند گوسفند را برداشت و به عنوان زکات به حضور پیامبر آورد، اما حضرت فرمود: زکات تو قبول نمی شود. پس از پیامبر، دو خلیفه هم زکات او را نپذیرفتند و او با وبال سنگین به حکم خدا درگذشت. (14)

مردود شدگان آزمون الهی بسیاریند. در پرداخت سهم امام و حق فقرا و زکات و خمس نیز، عده ای به سبب علاقه به مال، کوتاهی می کنند و ادای دین نمی کنند، اینان نیز از شکست خوردگان این میدانند.

عامل پیدایش فرقه واقفیه در شیعه نیز مسائل مالی بوده است. پس از وفات حضرت موسی بن جعفر علیه السلام اموالی که به عنوان وجوهات و سهم امام نزد برخی از نمایندگان آن امام بود، آنان را به وسوسه انداخت تا منکر مرگ حضرت شوند و امامت حضرت رضا علیه السلام را نپذیرند و بر امامت امام هفتم متوقف بمانند (واقفیه)، تا از این رهگذر، اموال موجود را تصاحب کنند. (15)

راستی که جاده ثروت و میدان مال، بسی لغزنده و لغزاننده است و بسیاری را بر زمین زده است. — کسانی نذر می کنند، اما به واسطه دلبستگی به مال، حاضر نیستند به نذر خویش وفا کنند. — کسانی وام می گیرند، اما در موعد پرداخت، یا تعلل می کنند یا منکر می شوند. — گروهی وجوهات بدهکارند، ولی دنبال کسی می گردند که به نحوی با حيله های شرعی آنان را «بریء الذمه» کند؛ بی آنکه آن واجب مالی را بپردازند.

— بعضی استطاعت حج دارند، اما دلبستگی به مال، نمی گذارد به این سفر عظیم بروند. — اشخاصی زکات باید بدهند، اما با توجیهاتی نامعقول، می کوشند تا از ادای آن معاف شوند. اینان همه مردودان این امتحانند و روزی بر قصور و اهمال خویش حسرت خواهند خورد؛ اما آن روز دیگر نه توبه ای پذیرفته است، نه مجالی برای تدارک و جبران فراهم است.

حتی کسانی وجوهات شرعی خود را می پردازند و فکر می کنند با ادای خمس و زکات، دیگر هیچ تکلیفی بر عهده ندارند و نسبت به وضع محرومان و نیازمندان بی تفاوت می شوند، اینان نیز در برابر آیه «و فی أموالهم حق معلوم للسائل و المحروم» (16) پاسخی نخواهند داشت.

نمونه ای که قرآن با عنوان اصحاب الجنه (صاحبان باغ) یاد می کند، روشن ترین گواه برای مردودین این آزمایش است.

اجمال داستان از این قرار است که بزرگ مردی کریم که صاحب باغی بود، هر سال پس از جمع آوری محصول، حق فقرا را می داد.

پس از مرگش پسران او که مالک باغ شدند، دلشان نیامد که از حاصل باغ به فقرا بدهند. قسم یاد کردند که صبحگاهان سراغ باغ روند و محصولات را بچینند و سهمی به نیازمندان ندهند، اما شب، صاعقه ای مرگبار، باغشان را سوزاند و صبح، آن برادران، بی خبر از حادثه سراغ باغ رفتند، اما با زمین سوخته و درختان نابود شده رو به رو شدند و فهمیدند که این فرجام و کیفر، به سبب آن بی اعتنائی به فقرا بوده است و به شدت پشیمان شدند. (17)

آزمون مالی خدا را جدی بگیریم و علایق مادی را از بند دلمان جدا کنیم، تا در این امتحان، سربلند و رو سفید باشیم.

پی نوشت ها :

1 - توبه (9) آیه 111: «در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت برای آنان باشد، خریده است...»

2 - بقره (2) آیه 195.

- 3 - توبه (9) آيه 41.
- 4 - بقره (2) آيه 43.
- 5 - نهج البلاغه، خطبه 190.
- 6 - وسائل الشيعه، ج 6، ص 11، ح 2.
- 7 - بحارالانوار، ج 93، ص 8.
- 8 - الميزان، ج 9، ص 407 (كلام فى الزكات و سائر الصدقة).
- 9 - الحياه، ج 6، ص 244، به نقل از معانى الاخبار.
- 10 - سوره توبه (9) آيه 103.
- 11 - سوره اعلی (87) آيه 14.
- 12 - گلستان سعدی، باب هفتم، ذیل حکایت 19.
- 13 - گلستان سعدی، باب هشتم، آداب صحبت.
- 14 - محجة البيضاء، ج 6، ص 102.
- 15 - بحارالانوار، ج 48، ص 253.
- 16 - سوره ذاریات (51) آيه 19.
- 17 - سوره قلم (68) آیات 17 تا 33.